

نقش عوامل فردی درونی در ارتکاب خشونت خانوادگی

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۷

تاریخ تأیید: ۹۷/۵/۱۵

علی محمدی جورکویه*

چکیده

خشونت در خانواده از ابتلائات جامعه ماست. این معضل طیف وسیعی دارد و دارای ابعاد مختلف جسمی، روانی، جنسی و مالی است. خشونت در خانواده مانند دیگر پدیده های اجتماعی از عواملی ناشی می شود که ممکن است فردی یا اجتماعی باشند. عوامل فردی ممکن است درونی یا بیرونی باشد، این نوشتار با بهره گیری از متون اسلامی و تحقیقات میدانی در صدد تبیین نقش عوامل فردی درونی در بروز خشونت در خانواده است. برابر نتایج به دست آمده از مطالعات و تحقیقات انجام شده، این عوامل به دو گروه عوامل مشترک (عام) و عوامل اختصاصی تقسیم می شوند. عوامل مشترک نقش آفرین در خشونت در خانواده عبارتند از: عدم رشد، اعتیاد، اختلال روانی، عصبانیت، حرص و طمع، حسادت، خودمحوری و عقده ها و کمبودها و عوامل اختصاصی نقش آفرین در خشونت در خانواده عبارتند از: عدم شناخت، انتظارات نامعقول، عدم یا کم رنگ بودن مهر، محبت و گذشت و شکاکیت.

واژگان کلیدی: عوامل فردی درونی، عوامل خشونت، خانواده، خشونت شوهر، خشونت همسر.

مقدمه

خشونت در خانواده یکی از مسائلی است که طی چند دهه اخیر نگاه جامعه جهانی را به خود معطوف ساخته است. طبق اعلام اداره آمار سازمان بهداشت جهانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰، هجوم شوهران به همسرانشان به قصد خشونت در کشور آمریکا ۲۸ درصد، در بلژیک ۲۵ درصد، در نروژ ۲۵ درصد، در نیوزیلند ۱۷ درصد تخمین زده می‌شود (کوپر و وتر، ۱۳۹۲، ص ۲۸). این تخمین آمار فقط مربوط به خشونت زوج علیه زوجه است و خشونت زوجه علیه زوج، والدین علیه فرزندان و فرزندان علیه والدین را در بر ندارد و با افزودن این موارد شاید به بیش از دو برابر برسد. بر اساس آمار، ایران در سال ۱۳۸۰ شاهد ۴۹۲ قتل خانوادگی بود. این رقم در ۱۳۸۶ به ۶۵۷ مورد افزایش یافت. در سال ۱۳۸۹ آمار قتل به ۲۲۷۷ مورد رسید که ۲۹/۳ درصد آن را قتل‌های خانوادگی تشکیل می‌دهد (حسین‌آبادی، ۱۳۹۰). گفتنی است آمار فوق تنها مربوط به قتل است؛ در حالی که خشونت در خانواده ابعاد وسیعی دارد و محدود به قتل نیست. سطح وقوع دیگر انواع خشونت در خانواده بسیار گسترده‌تر است و این امر مطالعه درباره عوامل این جرایم را ضروری‌تر می‌سازد.

از دیگر سو، نقش خانواده در شکل‌گیری یک جامعه سالم، ایمن و پیشرو نقشی اساسی و محوری است. خانواده بهنجار نوید دهنده جامعه بهنجار است و جامعه نابهنجار نشان‌دهنده وجود نابسامانی در خانواده است؛ برای مبارزه با ناهنجاری در جامعه باید کار را از خانواده آغاز کرد و با ناهنجاری در خانواده مبارزه کرد؛ از آنجایی که خشونت در خانواده یک پدیده اجتماعی است، بسان دیگر پدیده‌های اجتماعی ممکن است عوامل مختلفی در بروز آن نقش‌آفرین باشند. این عوامل می‌توانند فردی یا اجتماعی باشند. عوامل فردی نیز می‌توانند درونی یا بیرونی باشند. تحقیق حاضر در صدد مطالعه عوامل فردی درونی خشونت در خانواده است. عوامل فردی درونی عواملی هستند که از درون و روح و روان فرد نشئت گرفته و موجب خشونت در خانواده می‌شود. طبق تعریف هیئت وزیران اروپا خشونت در خانواده عبارتست از: هر رفتار یا کوتاهی در انجام رفتاری که در قالب خانواده رخ دهد و یکی از اعضای آن مسئول باشد و شور زندگی، موجودیت و تمامیت روان‌شناختی یا آزادی عضو دیگر

همان خانواده را تضعیف کند یا رشد شخصیت او را به طور جدی مختل کند (کوپر و وتر، ۱۳۹۲، ص ۲۴).

از نظر برخی خشونت رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است (سروستانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). خشونت خانوادگی‌شایع‌ترین نوع خشونت است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و چون میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند، جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌شود که مردان به زنان روا می‌دارند؛ در واقع از رفتار جنس غالب در جامعه نشئت می‌گیرد (سروستانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰).

به نظر می‌رسد هر نوع رفتار خلاف هنجاری را نمی‌توان خشونت نامید؛ به عنوان مثال اگرچه ندادن جواب سلام و احوالپرسی، پاسخ ندادن به سؤال، اظهار گلگی یا همراه نشدن در یک مهمانی و ... از طرف هر یک از زن و شوهر، خلاف اخلاق و ناپسند است؛ اما نمی‌توان این‌ها خشونت نامید و گرنه باید هر امر ناپسندی در امور خانواده را خشونت بنامیم و این به معنی لوث کردن موضوع خشونت در خانواده و به شوخی گرفتن امر مبارزه با خشونت در خانواده است؛ از این رو در تعریف خشونت می‌توان گفت: خشونت رفتار خلاف هنجاری است که توأم با تعرض جسمی یا جنسی و یا آسیب شخصیتی یا روحی و روانی باشد. از آنجا که عوامل* فردی درونی مؤثر در بروز خشونت در خانواده به لحاظ مؤثر بودن در بروز جرایم دیگر به دو گروه عوامل مشترک و عوامل اختصاصی تقسیم می‌شود، بنابراین بررسی این عوامل را در دو سطح پی می‌گیریم.

عوامل مشترک

منظور از عوامل فردی درونی مشترک یا عام عواملی است که علاوه بر نقش‌آفرینی در

* عامل هر وضع جسمانی یا روانی یا اجتماعی را گویند که می‌تواند در پیدایش یا افزایش جرم نقشی مؤثر داشته باشد؛ اما این تأثیر مطلق نیست و در تمام موارد نمی‌تواند قاطعیت داشته باشد و در بحث جرم‌شناسی، هر یک از اجزای تأثیرگذار در وقوع جرم (اعم از مقتضی، شرط و عدم مانع) به عنوان عامل تحت بررسی قرار می‌گیرد نه علت.

وقوع خشونت در خانواده، در وقوع خشونت به طور کلی یا جرایمی غیر از خشونت نیز موثر است؛ البته ما در این مطالعه فقط نقش آن را در وقوع خشونت در خانواده بررسی می‌کنیم و این عوامل عبارتند از:

۱. عدم رشد

یکی از رموز موفقیت انسان در زندگی خانوادگی، داشتن رشد لازم برای مواجهه با مسائل درون خانواده است. منظور از رشد، رسیدن به مرحله‌ای از بزرگ شدن در ابعاد مختلف جسمی، عاطفی، عقلی و اجتماعی است؛ توضیح اینکه، توقع داشتن زندگی خالی از مسئله امری ناشدنی است و هیچگاه زندگی خالی از مسئله نخواهد بود؛ هرچند ممکن است نوع مسائل در افراد یا مکان‌ها و زمان‌ها یا موقعیت‌ها با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ یکی دچار مسائل فرهنگی است، دیگری با مسائل اقتصادی درگیر است، سومی مسائل سیاسی یا دینی را رو به روی خود می‌بیند و ...؛ بنابراین داشتن مسئله ایرادی نیست. مشکل و ایراد نداشتن رشد لازم برای مواجهه درست با مسئله است که بسیاری از افراد جامعه از این جهت توانا نیستند؛ از این رو یکی از عوامل خشونت در خانواده فقدان رشد لازم به ویژه در زوجین در ابعاد مختلف جسمی، عاطفی، عقلی و اجتماعی است.

بلوغ جنسی و رشد جسمی زوجین برای امکان پاسخ‌دهی به نیاز جنسی طرف مقابل شرط لازم زندگی مشترک است، بنابراین عدم بلوغ جنسی و عدم رشد جسمی کافی می‌تواند زمینه‌ساز برخی مشکلات در زندگی مشترک شود. هشام بن حکم می‌گوید: به امام صادق (ع) یا امام کاظم (ع) گفته شد: ما فرزندانمان را در خردسالی تزویج می‌کنیم؛ امام فرمود: اگر آن‌ها را در خردسالی تزویج کنید امید نیست که با هم انس و الفت پیدا کنند.*

چنان‌که فردی به لحاظ عاطفی رشد لازم را پیدا نکرده باشد، نمی‌تواند با زوج یا زوجه یا دیگر اعضای خانواده‌اش رابطه مناسبی برقرار سازد و از درک احساسات او و

* عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّا نَزَوِّجُ صِبْيَانَنَا وَ هُمْ صِغَارٌ فَقَالَ إِذَا زَوَّجُوا وَ هُمْ صِغَارٌ لَمْ يَكَادُوا أَنْ يَأْتَلِفُوا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۰۴).

توسعه حس همدلی در خانواده درمانده می‌شود.

فقدان رشد ذهنی و عقلی در زوجین یا والدین نیز همین‌طور است و آن به معنای عدم توانایی آن‌ها در فهمیدن و تجزیه و تحلیل درست مناسبات مطرح در حوزه خانواده است. طبیعی است که چنین فردی نتواند به وظایف خود عمل کند، حقوق دیگر افراد خانواده را رعایت کند و با مسائل و مشکلات خانواده مواجهه درستی داشته باشد؛ بنابراین یا جمع خانواده را رها می‌کند، یعنی صورت مسئله را پاک می‌کند، یا تنش ایجاد می‌کند و با توسل به خشونت می‌خواهد مشکل را حل کند (تصادف، راز شوهرکشی را فاش کرد، ۱۳۹۱).

عدم رشد اجتماعی زوجین یا والدین و یا یکی از آن‌ها و عدم آگاهی لازم نسبت به نقش خود در خانواده به عنوان همسر یا پدر و مادر، سبب می‌شود فرد در توان تشخیص وظایف و مسئولیت‌ها، انجام کنش‌های متعارف و انتخاب‌گری خود دچار سردرگمی شود؛ همچنین موجب می‌شود در برخورداری از نظام ترجیحات و اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری، التزام آگاهانه به رعایت هنجارها و آداب اجتماعی و استقلال نسبی در انجام وظایف از خود ضعف نشان دهد و در روابط اجتماعی به ویژه در روابط خانوادگی، ظهور و بروز شایسته و مناسب نداشته باشد (بستان و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷)؛ چنانکه برخی مطالعات روی زوجین کم سن و سال نشان می‌دهد که بسیاری از آسیب‌ها و مشکلات خانوادگی ناشی از پایین بودن رشد اجتماعی آن‌هاست (Sabini, 1995, p.519. به نقل از: بستان و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷)؛ اما این امر به افراد کم سن و سال و یا دارای تحصیلات علمی پایین اختصاص ندارد؛ بلکه افراد دارای سن و سال و تحصیلات بالا نیز دچار این آسیب هستند و روش تعامل با مسائل و مشکلاتی که در زندگی پیش می‌آید را نمی‌دانند و همواره می‌خواهند با انتقام‌گیری از طرف مقابل و محکوم کردن او یا نخستین، آسان‌ترین یا کوتاه‌ترین راهی که به ذهنشان می‌رسد مسائل را حل کنند.

در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است از نظر زنان شرکت کننده در پژوهش و نیز از نظر حدود ۵۰ صاحب‌نظر و متخصص رشته‌های مختلف حاضر در این پژوهش، یکی از عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده، فقدان

مهارت‌های ارتباطی در زوجین و ناتوانی در رفع اختلافات از طریق تعامل فکری و حل مشکلات زندگی مشترک است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

یکی از متخصصین روانشناسی جنایی درباره قتل‌هایی که در خانواده در کشور ما به وقوع می‌پیوندد و در آن زنان قربانی بدبینی و خشونت همسران‌شان می‌شوند، می‌گوید: «افراد جامعه نمی‌دانند هنگامی که دچار مشکل می‌شوند، باید چه کار کنند. یک مرد در صورتی که به همسرش بدبین شود می‌تواند شواهد و مدارکی را در دادگاه مطرح کند یا درخواست طلاق همسرش را داشته باشد؛ اما توسل افراد به قانون برای حل مشکلات این چنینی هنوز در جامعه ما نهادینه نشده است» (اعتراف مردان شکاک به همسرکشی، ۱۳۹۴).

این عدم توانمندی اعضای خانواده در رویارویی درست با مسائل خانواده به معنی پایین بودن هوش هیجانی* آن‌هاست. نتایج تحقیقی که در سال ۱۳۸۷ به پایان رسیده است در بررسی هوش هیجانی بین دو گروه ۸۳ نفره از زنان به عنوان گروه نمونه (زنانی که در خانواده مورد خشونت واقع شده بودند) و گروه شاهد (زنانی که در خانواده مورد خشونت واقع نشده بودند) نشان می‌دهد که در خرده مؤلفه‌های هوش هیجانی از قبیل خودآگاهی هیجانی، ابراز وجود، احترام به خود، خودشکوفایی، استقلال، همدلی، روابط بین فردی، حل مسئله، آزمون واقعیت، انعطاف‌پذیری، تحمل استرس، کنترل تکانه، شادکامی و خوشبینی، میانگین نمرات در زنان گروه شاهد بیشتر از زنان گروه نمونه است و بیشترین تفاوت مربوط به خرده‌آزمون‌های تحمل استرس، خودشکوفایی و استقلال است؛ چنانکه برخی تحقیقات دیگر نشان می‌دهد میزان هوش هیجانی نقشی مؤثر در رضایتمندی زناشویی دارد (امام هادی و دیگران ۱۳۸۸، ص ۱۶). طبیعی است که پایین بودن هوش هیجانی به معنی عدم توانمندی فرد در کنترل و مدیریت عوامل، زمینه‌ساز خشونت در خانواده می‌شود.

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به

* طبق برخی تعاریف هوش هیجانی عبارت است از مهارت‌های اجتماعی و عاطفی، آگاهی از درک و احساسات خود، درک ما از دیگران و تعامل با آنها و توانایی پرداختن به تقاضاهای هر روز (باقری و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۳۳).

صورت اتفاقی از بین حوادث سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۲۵ مورد خشونت یعنی ۱۱/۹۶ درصد آن‌ها نداشتن رشد لازم بوده است. از این تعداد ۱۳ مورد مربوط به خشونت زوج نسبت به زوجه، ۵ مورد مربوط به خشونت پدر نسبت به فرزند، ۳ مورد مربوط به خشونت زوجه نسبت به زوج، ۲ مورد مربوط به خشونت فرزند نسبت به والدین و ... است؛ به بیان دیگر، ۱۸ مورد از این ۲۵ مورد مربوط به رئیس خانواده (به عنوان شوهر یا پدر) است که نشانگر عدم رشد وی برای پذیرفتن مسئولیت ریاست خانواده است که می‌تواند به جهت عدم ارائه آموزش لازم به وی یا عدم تربیت صحیح و ... باشد.

۲. اعتیاد

یکی از عوامل مؤثر بر رفتار خشونت‌بار در خانواده اعتیاد، به ویژه اعتیاد به مواد مخدر است. در تعریف آن گفته‌اند: اعتیاد به هر نوع وابستگی جسمی یا روانی با یک الگوی سوءسازگارانه (Maladaptive) که بتواند زندگی فرد را در محورهای جسمی، روانی و اجتماعی مختل کند، گفته می‌شود (آشنایی با مفاهیم و تعاریف و درمان‌های اعتیاد، ص ۲). اعتیاد به مواد مخدر به ویژه اعتیاد به شیشه می‌تواند از طریق ایجاد وابستگی روانی و اثرگذاری روی مغز، مهارگیسختگی و کاهش بازدارنده‌ها، برون‌ریزی خشم و ایجاد اختلال شناختی از قبیل توهم و بدبینی مثلاً تفسیر دیر آمدن همسر به منزل به خیانت همسر، احتمال بروز خشونت در خانواده را افزایش دهد (یحیی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱، صص ۸۹-۹۰).

بر اساس آماری که از فروردین ۱۳۹۳ تا پایان شهریور ۱۳۹۴ از اخبار قتل تهیه شده است، طی هجده ماه ۵۳ مورد همسرکشی اتفاق افتاده است که عامل ۱۵ مورد آن یعنی ۲۸/۳۰ درصد، اعتیاد بوده است (زنان و مردانی که در ۱۸ ماه گذشته ...، ۱۳۹۴، صص ۶۷). یکی از متخصصین آسیب‌شناسی درباره چگونگی تأثیر مصرف مواد محرک مانند شیشه می‌گوید: «این مواد چه در مرد و چه در زن و چه وقتی هر دو مصرف‌کننده باشند به ویژه در حالت خماری باعث واکنش عصبی، پرخاشگری کنترل‌نشده و استفاده از ابزارهای پیرامونی می‌شود. البته این افراد در حالت نشنگی هم دچار توهم می‌شوند. اکثر قتل‌های آنی در پی نزاع و درگیری در این شرایط اتفاق می‌افتد.» (چرا زنان

شوهرانشان را می‌کشند؟، ۱۳۹۱، ص ۲).

یکی از متخصصین روانشناسی جنایی نیز درباره قتل‌هایی که در خانواده در کشور ما به وقوع می‌پیوندد و در آن زنان قربانی بدبینی و خشونت همسرانشان می‌شوند، می‌گوید: مردانی که مواد مخدر صنعتی مصرف می‌کنند ممکن است دچار ظن و بدگمانی شوند و دست به خشونت بزنند. نباید این نکته را نیز فراموش کرد که زنانی که در جامعه ما در معرض بدبینی قرار می‌گیرند هم، آموزش‌های لازم را برای روبه‌رو شدن با همسرانشان و رفع این بدبینی ندیده‌اند. آن‌ها گاهی مقاومت می‌کنند و همین مسئله باعث می‌شود در معرض قربانی شدن قرار بگیرند. هیچ رسانه‌ای نیز در این زمینه به افراد جامعه آموزش‌های لازم را ارائه نمی‌کند که چطور وقتی یک نفر در معرض ظن قرار گرفت برای رفع ظن تلاش کند، نه اینکه خودش را در دایره جنایت و در معرض خطر قرار دهد (اعتراف مردان شکاک به همسرکشی، ۱۳۹۴).

اعتیاد از جهات مختلف بر وقوع خشونت در خانواده تأثیر می‌گذارد که عبارتند از:

۱. از دست رفتن شغل و دارایی فرد و سست شدن پایبندی او به امور اخلاقی و ارزشی در اثر وابستگی شدید فرد به مواد مخدر (پدرکشی در مشهد، ۱۳۹۴).
 ۲. از دست رفتن کنترل رفتاری فرد معتاد در اثر نرسیدن مواد به او.
 ۳. خارج شدن اقتصاد خانواده از وضعیت بسامان در اثر اعتیاد و منتهی شدن این امر به مشاجره و خشونت در خانواده در بسیاری از موارد (از کشتن همسر پشیمان نیستم، ۱۳۹۲).
 ۴. دچار شدن سیستم روانی و شناختی فرد به اختلال کارکردی و از بین رفتن کنترل رفتاری او و ایجاد توهم و بدبینی در وی در اثر استعمال مواد مخدر صنعتی (پدرکشی، نتیجه عشق دوران بی‌پولی، ۱۳۹۳).
 ۵. پیچیده و سخت کردن زندگی بر اعضای خانواده، به گونه‌ای که تحمل وضعیت به وجود آمده برای آن‌ها ناممکن می‌شود و کاسه صبر خانواده از رفتار فرد معتاد لبریز شده و اقدام به خشونت علیه او می‌کنند (۱۲ سال زندان به ...، ۱۳۹۳).
- نتیجه تحقیقات در داخل و خارج کشور نشان از نقش قابل توجه اعتیاد در بروز خشونت در خانواده دارد. برخی از محققان می‌گویند: گرچه نمی‌توان نیمرخ قطعی از

مرتکبان ضرب و جرح در خانواده ارائه داد؛ اما اعتیاد به مواد مخدر و مصرف الکل در این افراد رایج است (همپتون و دیگران الف، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴). مطالعات صورت گرفته در برخی کشورها در موارد خشونت شدید از قبیل شکستگی، سقط جنین و قتل، نشان می‌دهد که مرتکب خشونت یا به طور مزمّن الکل و یا مواد مخدر مصرف می‌کرده و یا اینکه هنگام خشونت آن‌ها را مصرف کرده بود (همپتون و دیگران ب، ۱۳۸۸؛ هیز و ایمشاف، ۱۳۸۸، صص ۳۴۲-۳۴۳). بر اساس گزارشی در بریتانیا در یک سوم تهاجمات در خانواده، مرد مهاجم در اثر مصرف مواد روان‌گردان یا مشروبات الکلی حال طبیعی نداشته است (کوپر و وتر، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

همین نتیجه در تحقیقات داخل کشور نیز تأیید می‌شود؛ بنا بر برخی تحقیقات شیوع زن‌آزاری در افرادی که مواد مخدر یا الکل مصرف می‌کنند، بسیار بیشتر است (نازپرور و دانش پرور، ۱۳۷۶، ص ۵۵). بر اساس تحقیق صورت گرفته روی ۴۰۰ خانوار در سال ۱۳۸۱ در شهرستان اصفهان، شیوع همسرآزاری در میان شوهران الکلی ۷۳/۳ درصد و در بین شوهران غیر الکلی ۳۳/۷ درصد بود است (موسوی و اسحاقیان، ۱۳۸۳، ص ۴۵). در تحقیقی که در بخش تروماتولوژی بیمارستان شهید کامیاب مشهد در نیمه اول سال ۱۳۸۱ روی ۱۰۷ مورد زن آزار دیده مراجعه کننده به آنجا صورت گرفت، مصرف الکل در ۱۲/۴۶ درصد و مصرف مواد مخدر در ۳۴/۸۹ درصد (۲۸/۶۶ درصد تریاک و ۶/۲۳ درصد هروئین) مردان همسرآزار وجود داشته است (کاظمیان و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷). پژوهش‌های متعدد دیگری وجود این رابطه را تأیید می‌کنند (زنگنه و احمدی، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۱۷۱-۱۸۵؛ اسفندآباد و دیگران، ۱۳۸۵، صص ۱۱۳-۱۱۲) که برخی از این تحقیقات، مصرف الکل در ۴۰/۱ درصد و اعتیاد به مواد مخدر در ۴۲/۱ درصد خشونت شوهر علیه همسر موثر می‌داند (آقابیکلویی و آقاخانی، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۱۸۷-۲۰۵).

تحقیقات نشان می‌دهد تأثیر اعتیاد به انواع مواد مخدر در پدیده خشونت یکسان نیست؛ در تحقیقی که روی ۹۰ نفر مبتلا به اعتیاد به انواع مواد مخدر (۳۰ نفر معتاد به شیشه، ۳۰ نفر معتاد به کراک و ۳۰ نفر معتاد به تریاک) صورت گرفت، روشن شد مصرف‌کنندگان شیشه خشونت جسمی و جنسی بیشتری را در خانواده نسبت به مصرف‌کنندگان تریاک و کراک دارند و در این راستا تفاوت معناداری بین افراد معتاد

به شیشه و افراد معتاد به کراک و تریاک وجود دارد (یحیی زاده و دیگران، ۱۳۹۱، صص ۸۸-۸۷).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ جمع شده است، عامل اصلی ۴۵ مورد، یعنی ۲۱/۵۳ درصد آن‌ها اعتیاد بوده است که بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت زوج نسبت به زوجه با ۱۳ مورد و سپس خشونت پدر نسبت به فرزند با ۹ مورد است که این ۱۳ مورد خشونت زوج نسبت به زوجه، ۲۰/۶۳ درصد خشونت زوج نسبت به زوجه در این تحقیق، یعنی بیش از یک پنجم آن است. در تحقیق دیگری که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت در ۹ مورد از ۱۶ مورد جامعه آماری، معادل ۵۶/۲۵ درصد، یعنی در بیش از نیمی از موارد خشونت در خانواده، مرتکب خشونت دارای اعتیاد بوده است که می‌تواند نشان‌دهنده نقش بالای اعتیاد در وقوع خشونت در خانواده باشد.

۳. اختلال روان

از دیگر عوامل مؤثر در بروز خشونت در خانواده، بیماری روانی است (اقدام به خودکشی در روز محاکمه، ۱۳۹۴). اختلال روانی (Mental Disorder)* به اختلالاتی گفته می‌شود که در سلول‌های مغز و ریزساختارهای مغز ایجاد می‌شود و عملکرد آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد (رفیعی، ۱۳۹۳، ص ۱)؛ بنابراین رویکرد روان‌شناختی منبع خشونت خانوادگی را در شخصیت یا اختلالات روانی جستجو می‌کند؛ چنانکه برخی تحقیقات نشان می‌دهد، مقدار همسرآزاری در شوهرانی که سابقه بیماری روانی دارند

* بیماری روانی انواع مختلفی دارد که دو نوع مهم آن عبارتند از: پسیکوز و نوروز پسیکوز (Psychosis) یا ناراحتی شدید روانی، حالت غیرطبیعی در رفتار و گفتار بیمار است که برخی از مردم به آن جنون یا دیوانگی می‌گویند و نوروز (Neurosis) یا ناراحتی خفیف روانی به حالاتی گفته می‌شود که شخص نمی‌تواند با مردم ارتباط خوبی داشته باشد و معمولاً بیمار به دلیل مشکلات زندگی، گرفتاری‌های خانوادگی، شغلی و اجتماعی دچار ناراحتی اعصاب می‌شود (ر.ک: فراهانی، بی تا) که نوع نخست آن در این عنوان مد نظر ماست و برخی از اختلالات روانی از نوع دوم را باید جداگانه و تحت عناوین خاص خود ذکر کرد.

بیشتر از شوهران سالم است (اسفندآباد و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴ و زنگنه و احمدی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۸۵-۱۷۱).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۲۰ مورد، یعنی ۹/۵۶ درصد آن‌ها اختلال روانی بوده است و بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت پسر نسبت به والدین با فراوانی ۶ مورد و سپس خشونت برادر نسبت به خواهر با فراوانی ۵ مورد است.

نتیجه تحقیق دیگری روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده نشان می‌دهد، تنها دو نفر، معادل ۱۲/۵ درصد مرتکبان خشونت در خانواده دارای بیماری روانی بوده‌اند.

۴. عصبانیت

امروزه مشکلات اجتماعی سبب ناراحتی‌های عصبی و در نتیجه کاهش آستانه تحمل افراد جامعه شده است. این وضعیت آن‌ها را به سوی اعمال خشونت در خانواده سوق داده است (پسر ۵ ساله؛ قربانی کودک‌آزاری، ۱۳۹۴). یکی از عوامل مهم عدم تسلط بر رفتار، عصبانیت و خشم است. احتمال بروز رفتار نسنجیده و خشونت‌بار از انسان گرفتار عصبانیت زیاد است؛ چنانکه از پیامبر اسلام (ع) روایت شده است: **الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ** (الکلینی، ۱۳۲۹، ق، ج ۳، ص ۷۳۸): خشم و غضب ایمان را فاسد می‌کند چنانکه سرکه عسل را فاسد می‌کند. در صورت از دست رفتن ایمان مانعی پیش روی رفتار ناپسند انسان وجود ندارد و هر رفتار زشتی از جمله خشونت در خانواده از او سر خواهد زد. امام صادق (ع) فرمود: **الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ** (الکلینی، ۱۳۲۹، ق، ج ۳، ص ۷۴۰): خشم و عصبانیت کلید هر بدی است.

بر اساس رهیافت روان‌شناختی نظریه کنترل اجتماعی، فقدان یا ضعف کنترل فرد توسط نیروهای درونی و بیرونی از قبیل باورهای دینی، وجدان اخلاقی، تعهدات فرد در برابر دیگران و پیوندهای اجتماعی فرد، مهم‌ترین یا از مهم‌ترین عوامل جرم و کجروی از جمله خشونت نسبت به همسر است (Siegel, 1997, p.207). به نقل از: بستان و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲). در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است، به نظر حدود ۵۰ صاحب‌نظر و متخصص رشته‌های مختلف

حاضر در این پژوهش عصبانیت و تند مزاجی از عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۰). در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۲۲ مورد یعنی ۱۰/۵۲ درصد آن‌ها عصبانیت بوده است. بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت زوج نسبت به زوجه با فراوانی ۵ مورد و نیز خشونت فرزند نسبت به والدین با فراوانی ۵ مورد، سپس خشونت برادر نسبت به خواهر با فراوانی ۴ مورد و خشونت زوجه نسبت به زوج با فراوانی ۳ مورد است که نشان‌دهنده مقدار و اهمیت نقش این عامل در خشونت زوج نسبت به زوجه و فرزند نسبت به والدین است.

در تحقیق دیگری که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت، ۱۵ نفر معادل ۹۳/۷۵ درصد اظهار کردند که مرتکب خشونت، یعنی شوهرشان فردی عصبانی است تا نقش بسیار مؤثر عصبانیت را در وقوع خشونت در خانواده نشان دهند؛ به ویژه اینکه ۸ نفر از مرتکبان خشونت، معادل ۵۰ درصد مرتکبان، دچار عصبانیت خیلی شدید و تعداد ۷ نفر دیگر از آنان، معادل ۴۳/۷۵ درصد مرتکبان، دچار عصبانیت شدید و در مجموع ۱۵ نفر آنان، معادل ۹۳/۷۵ درصد، دچار عصبانیت شدید یا خیلی شدید بودند و تعداد پنج نفر از ۱۶ مرتکب خشونت در خانواده معادل ۳۱/۲۵ درصد به دفعات خیلی زیاد و تعداد ده نفر از ۱۶ نفر مرتکب خشونت در خانواده معادل ۶۲/۵ درصد به دفعات زیاد دچار عصبانیت شده‌اند؛ بنابراین در مجموع این دو ردیف، ۱۵ نفر از ۱۶ نفر مرتکب خشونت در خانواده معادل ۹۳/۷۵ درصد به دفعات زیاد یا خیلی زیاد دچار عصبانیت شده‌اند. اگر این نتیجه را در کنار نتیجه دو قبلی قرار دهیم، خواهیم دید بالای ۹۰ درصد مرتکبان خشونت در خانواده، دچار عصبانیت شدید یا خیلی شدید به دفعات زیاد یا خیلی زیاد هستند و حاصل جمع آن بیانگر نقش بسیار تعیین‌کننده عصبانیت در بروز خشونت در خانواده است.

۵. حرص و طمع

حرص و طمع از صفات رذیله انسان به شمار می‌آید که به فراوانی در آیات و روایات مورد توجه بوده و به انسان نسبت به مراقبت از خود در برابر آن هشدار داده شده است

و علمای اخلاق همواره به بحث از ریشه‌ها و آثار آن و نیز راهکارهای دوری از آن پرداخته‌اند.

حرص، حالت و صفتی نفسانی است که انسان را به جمع‌آوری آنچه نیاز ندارد بر می‌انگیزد، بدون منتهی شدن به حدّ و مقدار معینی که به آن اکتفا کند (نراقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۷) و طمع، توقع داشتن در اموال مردم است (نراقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۲)؛ بنابراین حرص و طمع در میل شدید به چیزی مشترک هستند. این میل شدید به امور دنیوی می‌تواند منشأ بسیاری از خشونت‌ها در خانواده باشد.

این میل شدید به امور دنیوی انسان را از مسیر درست زندگی منحرف می‌کند؛ چنان که از امام سجّاد (ع) نقل شد: حرص و آن معصیت آدم و حوا است هنگامی که خداوند - عز و جل - به آن دو فرمود: پس از هر آنچه در بهشت است بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد؛ پس آن دو انجام دادند، چیزی را که به آن نیازی نداشتند و این رفتار تا روز قیامت در فرزندان آن دو ماندگار شد و این است که بیشتر چیزهایی که فرزند آدم می‌خواهد نیازی به آن ندارد (الکلینی، ۱۳۲۹ ق، ج ۳، صص ۳۳۹-۳۳۸).

بنابراین یکی از عوامل خشونت در خانواده میل شدید به امور دنیوی از جمله مال و ثروت است که در جرایم خشونت‌بار در خانواده به ویژه خشونت پسر نسبت به پدر نقش قابل توجهی دارد (پدرکشی با ۲۷ ضربه چاقو، ۱۳۹۴).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۱۲ مورد یعنی ۵/۷۴ درصد آن‌ها انگیزه مالی بوده است و بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت فرزند نسبت به والدین با فراوانی ۷ مورد، معادل ۲۱/۸۷ درصد که در ۶ مورد مرتکب، پسر خانواده و قربانی، پدر خانواده بوده است؛ سپس خشونت زوج نسبت به زوجه با فراوانی سه مورد است؛ به بیان دیگر در بیش از یک پنجم خشونت‌های فرزند نسبت به پدر، طمع فرزند نسبت به مال پدر نقش داشته است.

۶. حسادت

حسادت عبارت است از آرزوی زوال نعمت‌های خداوند متعال از دیگری، از آن چیزهایی که صلاح او در آنها است (نراقی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۸)؛ بنابراین حسادت یکی از رذائل اخلاقی است که منشأ بسیاری از رفتارهای ناپسند، از جمله خشونت در خانواده است. حسادت می‌تواند در اعضای مختلف خانواده نسبت به یکدیگر بروز کند؛ از جمله حسادت زوج نسبت به موفقیت تحصیلی یا شغلی زوجه (حسادت مرد به دوستی...، ۱۳۹۵)، حسادت زوجه نسبت به همسر دیگر شوهر (آخرین دفاعیات زنی که سر هویش را برید!، ۱۳۹۳)، حسادت نامادری نسبت به توجه شوهر به فرزندی که او از همسر دیگر دارد، حسادت فرزند نسبت به توجه ویژه والدین نسبت به برادر یا خواهرش و... .

خداوند در قرآن کریم درباره داستان غم‌انگیز قتل هابیل توسط برادرش قابیل می‌فرماید: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَاصْبِحْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۳۰): نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد. او را کشت و از زیانکاران شد. در اشاره به همین ماجرا در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است: ... وَلِلْمَعَاصِي شُعْبًا، ... ثُمَّ الْحَسَدُ، وَ هِيَ مَعْصِيَةٌ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ، فَقَتَلَهُ ... (الکلبینی، ۱۳۲۹ ق.، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۳۸): و برای گناهان شعبی است که یکی از آنها حسد و آن گناه پسر آدم است، آن‌جا که نسبت به برادرش حسادت ورزید و او را کشت.

در تفسیر آیه مذکور آمده است: با توجه به اینکه «طوع» در اصل به معنی رام شدن چیزی است، از این جمله چنین استفاده می‌شود که بعد از پذیرش عمل (هدیه) «هابیل» و در مقابل پذیرفته نشدن هدیه قابیل، طوفانی در دل «قابیل» به وجود آمد. از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و قتل نفس، او را از این جنایت باز می‌داشت؛ ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل بازدارنده چیره شد و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرد و به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۳۵۰ و ۳۵۱).

قصه حضرت یوسف و برادرانش که خداوند در آیات ۸ تا ۱۰ سوره یوسف بیان

کرده است نیز دلالت بر نقش حسادت در بروز خشونت در خانواده دارد.

۷. خودمحوری

انسان خودمحور خود را معیار حق و تمام خوبی‌ها می‌داند؛ بنابراین همه چیز را برای خود می‌خواهد و با هر آنچه که با خواسته‌هایش تعارض داشته باشد خواه در اجتماع و خواه در خانواده درگیر می‌شود و در این راستا از هیچ اقدامی و لو خشونت فروگذار نمی‌کند؛ بنابراین گفته‌اند: از ویژگی‌های مرتکبان خشونت در خانواده، خودمحور بودن آن‌هاست که تنها به نیازها و تمایلات خود توجه دارند (همپتون و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶ و ۲۶۷). در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است به نظر مردان شرکت کننده در این پژوهش، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده اهمیت ندادن به خواسته‌ها و نیازهای یکدیگر است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۰)؛ یعنی هر یک از زوجین تنها به خواسته و نیاز خود اهمیت می‌دهد یا توجه دارد و نسبت به خواسته و نیاز طرف مقابل بی‌توجه است یا برایش اهمیتی ندارد. فاطمه به نیابت از دخترش - که بر اثر ناراحتی روانی نمی‌تواند صحبت کند - می‌گوید: یک سال پس از ازدواجشان، دخترم فرزند دختری به دنیا آورد. وقتی محمد (شوهرش) به بیمارستان برای ملاقاتش رفته بود به طرز وحشیانه‌ای تنها به دلیل این‌که فرزندش دختر است به او حمله برد و او را از تخت بیمارستان به پایین انداخت که در اثر آن دخترم ضربه مغزی شد و به دلیل بی‌توجهی به درمان او، دیگر هیچ وقت خوب نشد و الان هم درست نمی‌تواند صحبت کند (داماد روزگار دخترم را سیاه کرده است، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

مطالعه گزارشات مربوط به مرتکبان قتل در خانواده نشان می‌دهد این قتل‌ها اعم از اتفاقی و با سبق تصمیم، برخاسته از اعتقاد حق به جانبی است و قاتلان سعی داشته‌اند رفتار خود را متناسب با ارزش‌های اخلاقی و موجه نشان دهند و عمل آنان پاسخی بود به آنچه که آن‌ها آن را بی‌حرمتی به خود می‌پنداشتند (جرم موجه) (همپتون و دیگران، ۱۳۸۸، صص ۲۶۷-۲۶۸).

۸. عقده‌ها و کمبودهای شدید روانی

گاه انسان بر اثر عواملی دچار حس حقارت در درونش می‌شود. این حس می‌تواند انگیزه تکامل او یا عامل رفتار نامطلوب از قبیل خشونت و تندخویی در او شود؛ بنابراین اگر انسان در زندگی روزمره خود دچار شکست یا ناکامی شود و با آن به گونه‌ای ناگوار برخورد کند، این حس حقارت تبدیل به «عقده حقارت» می‌شود (طاهری، ۱۳۸۵، ص ۶).

بر اساس نظریه سیکل خشونت که بر مبنای مشاهدات بالینی لنر والکر (Lenore Walker) در اواخر دهه ۱۹۷۰ ارائه شد، خشونت پیامد ناکامی است. انباشت تنش‌ها، باعث انفجار آن در پی یک اتفاق می‌شود و این سیکل مرتب تکرار می‌شود؛ هرچند امکان دارد هر انفجار خشمی، دوره‌هایی از پشیمانی، پوزش خواهی، قول به عدم تکرار خشونت و درخواست بخشش را به دنبال داشته باشد (همپتون و دیگران، ۱۳۸۸، صص ۲۷۶-۲۷۵).

بنابراین ممکن است در هر آدمی هسته‌های ناگوار و تلخی از کودکی ایجاد شده باشد که تکامل پیدا نکرده باشند؛ هسته‌هایی که به نام عقده‌ها ایجاد می‌شوند و این عقده‌ها در بزرگسالی می‌توانند سوی تمایل به اعمال قدرت معطوف شود. از نگاه روانشناسی انواع عقده‌ها در انسان قابل شناسایی است که برخی مثبت و بعضی منفی ارزیابی می‌شوند و یکی از انواع منفی آن، عقده‌ای است که به شکل نامتکامل در فرد باقی می‌ماند. در این حالت فرد نمی‌تواند عقده‌اش را بروز دهد؛ بنابراین در درونش باقی خواهد ماند؛ پس در موقعیت‌هایی فرد خواهد توانست اعمال خشونت کند و این فرد می‌تواند حتی یک معلم، مدیر و پزشک باشد. این نوع از عقده، بر خلاف برخی تصورها، بیشتر گریبان‌گیر کسانی است که ارتباط کمتری با دنیای بیرون از خود دارند؛ بنابراین شخصیت‌های افسرده و وسواسی مانند فنری هستند که در طول سال‌های زندگی دائم جمع می‌شوند و بازخورد نمی‌دهند و در نهایت جایی ناگهان بیرون می‌جهند؛ زیرا این‌ها به خودشان می‌گویند ما نه چیزی برای از دست دادن داریم و نه توانی برای مبارزه و این می‌شود که معلم آرام و باوقار مشکین‌شهری پس از کشتن همسرش خودش را هم به زیر تریلی می‌فرستد (چطور قاتل می‌شویم؟، ۱۳۹۵).

عوامل اختصاصی

منظور از عوامل فردی درونی اختصاصی یا خاص عواملی است که فقط در وقوع خشونت در خانواده نقش دارند. این عوامل عبارت از موارد زیر هستند.

۱. عدم شناخت

یکی از عوامل خشونت در خانواده، به ویژه زوجین نسبت به یکدیگر نداشتن شناخت از روحیات و خلق و خوی یکدیگر است. وقتی که زن و شوهر رفتار طرف مقابل شناسد ممکن است پیام‌های صادره از سوی او را دریافت نکند یا آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کند، برداشت نادرستی انجام دهد و رنجیده خاطر شود که منجر به یکی از انواع خشونت شود. به عنوان مثال لبخند او را تمسخر تلقی کند یا سکوت او را که علامت عدم رضایت است به رضایت تعبیر کند و همین امر موجب واکنش خشونت‌آمیز شود؛ بنابراین از نظر برخی بروز خشونت در یک سال اول ازدواج بیشتر است (دلایل بروز خشونت درون خانواده، ۱۳۸۹، ص ۲)؛ زیرا هنوز این شناخت آن طور که باید، حاصل نشده است.

نتیجه مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده» نشان داد که بیشترین خشونت در سال‌های اولیه ازدواج یعنی پنج سال اول اتفاق می‌افتد (زن‌گنه و احمدی، ۱۳۸۳، صص ۱۸۵-۱۷۱). در تحقیقی که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت بالاترین آمار با فراوانی شش مورد، معادل ۳۷/۵ درصد مربوط به زوجینی است که زندگی مشترکشان بین یک تا پنج سال است که نشان می‌دهد تا زمانی که زوجین نسبت به یکدیگر شناخت بیشتری پیدا کنند و نیز یاد بگیرند و تجربه کسب کنند که با وقایع زندگی در پیرامون خود سنجیده‌تر و معقولانه‌تر عمل کنند، خشونت بین آنها بیشتر است؛ بنابراین چنانکه آمار نشان می‌دهد به مرور در سال‌های بعد با شناخت پیدا کردن نسبت به هم و یادگیری و کسب تجربه برای مواجهه درست با وقایع پیرامون خود از مقدار خشونت کاسته می‌شود.

۲. انتظارات نامعقول

از دیگر عوامل اختلافات بین زوجین، بلکه اعضای خانواده، انتظارات و توقعات بیرون از وظایف شرعی، قانونی و عرفی در ابعاد مختلف زندگی خانوادگی است. به عنوان مثال، وقتی زوجین از یکدیگر انتظار انجام رفتاری فوق حد متعارف در اداره امور زندگی مشترک را داشته باشند، طبیعی است که حداقل در صورت تکرار انتظارات نامعقول با واکنش منفی طرف مقابل مواجه می‌شود و چنین رفتاری زمینه بروز برخوردهای خشونت‌آمیز را مهیا می‌سازد یا آنگاه که زوجه از زوج توقعات نامتناسب با وضعیت اقتصادی یا موقعیت شغلی مطرح می‌کند، این توقعات در بسیاری از موارد موجب ایجاد تنش و خشونت در خانواده می‌شود (درخواست عجیب یک زن برای طلاق، ۱۳۹۶)؛ به بیان دیگر «بالا رفتن سطح انتظارات زوجین از همدیگر فشار و بار سنگین تری در روابط صمیمی آنان ایجاد می‌کند و موجب تنش و آسیب‌پذیری می‌شود.» (همپتون و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱).

در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است به نظر مردان شرکت‌کننده در این پژوهش یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده توقعات دست نیافتنی است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۰). جالب است بدانید که توقعات فقط در سطح دو مورد مثال فوق و مانند آن متوقف نشده، بلکه به امور بسیار مضحک زیر نیز تسری پیدا کرده است.

وقتی منشی درباره علت آمدن دختر ۲۵ ساله نزد وکیل می‌پرسد، با لحنی عصبانی می‌گوید: «مگر برای هر کاری باید دلیل داشته باشیم، از این زندگی تکراری خسته شده‌ام. مطمئن باش از روی فان و سرگرمی نمی‌خواهم طلاق بگیرم. ۳ سال با آدمی زندگی کردم که همه زندگی‌اش کار است. تا بچه‌دار نشده‌ام بهتر است که جدا شویم. قیافه شوهرم غیرقابل تحمل شده است. حتی سعی نمی‌کند کمی به خاطر من ظاهرش را تغییر دهد. صد بار گفته‌ام با چند عمل زیبایی هم من راضی می‌شوم و هم این اختلاف سنی زیاد از بین می‌رود؛ اما کو گوش شنوا؟» (میزان شیوع خشونت خانگی بین ۱۳۹۵، ص ۳).

همین‌طور است توقعات بیرون از عرف و شرع شوهر از همسر در امور خانه‌داری و

روابط زناشویی، حتی در ارتباط با بستگان و روابط اجتماعی مانند توقع انجام امور شخصی والدین خود از همسر؛ هرچند همیاری زوجین در چنین امری مطلوب و پسندیده است؛ اما انتظار انجام آن به عنوان یک وظیفه، می‌تواند مسئله‌آفرین باشد یا توقع همراهی و هم عقیده و هم‌رأی بودن با او در امور سیاسی. همین امر می‌تواند به نوعی دیگر بین والدین و فرزندان یا بین خود فرزندان نیز مطرح باشد و منجر به بروز خشونت در خانواده شود.

۳. عدم یا کم‌رنگ بودن مهر، محبت و گذشت

اگر بنای زندگی مشترک بر پایه مهر و علاقه نباشد یا مهر و علاقه در آن کم‌رنگ باشد، نمی‌توان انتظار محبت از آن داشت؛ زیرا محبت از مهر و عشق می‌جوشد و گرنه آن محبت، تکلف است که دوام نخواهد داشت. چنانکه گذشت از خواسته خود یا خطای شریک زندگی و نیز دیگر اعضای خانواده از مهر و محبت نشئت می‌گیرد و گرنه در خانواده تهی از مهر و محبت، گذشت جلوه‌گر نمی‌شود. اگر هم در اندک موردی گذشتی اتفاق بیافتد تحمیلی خواهد بود و از آنجایی که خشونت ضد مهر و محبت و گذشت است، هر اندازه جای این عناصر حیاتی در زندگی خانوادگی خالی باشد، خشونت جای آن را پر می‌کند؛ بنابراین اعضای خانواده به ویژه زوجین به جای اینکه به یکدیگر مهر بورزند به هم کینه می‌ورزند و به جای این‌که محبت کنند دشمنی می‌کنند و به جای این‌که در برابر خطای یکدیگر گذشت کنند انتقام می‌گیرند و راه خشونت در پیش می‌گیرند. در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است از نظر زنان شرکت‌کننده در پژوهش یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده نبود علاقه و سستی روابط عاطفی بین زن و مرد و به نظر مردان شرکت‌کننده در این پژوهش نیز، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده کم‌بودن گذشت است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

از نظر نباید دور داشت که منظور از مهر و عشق، مهر و عشق خیابانی و رؤیایی نیست که احساسی و موقت است. حتی ازدواج‌های سنتی که در گذشته با تصمیم بزرگ‌ترها و بدون دخالت دختر و پسر پا می‌گرفت و سپس به سوی عشق حرکت می‌کرد، کم‌تنش‌تر و پایدارتر از ازدواج‌هایی است که امروزه با عشق‌هایی خیابانی آغاز

می‌شود. به نقل از پدر علم جرم‌شناسی ایران: در زندگی زناشویی، عشقی قابل تقدیر است که آرام و طبیعی رشد کند، حیاتش الفت و انس و توافق خوی و اخلاق و بر و بارش ملایمت و مداومت شیرین و آرام باشد. بر اساس چنین عشقی می‌توان زندگی پایداری را شالوده نهاد و خوش و سالم زیست. عشق انفجاری همانند تب تند است که زود عرق می‌کند (کی‌نیا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۰۹).

۴. شکاکیت

یکی از حالات روانی که برخی از افراد دچار آن می‌شوند شکاکیت است. به جهت مخرب بودن این حالت، در آموزه‌های اسلامی به شدت از آن نهی شده است. در آیه ۱۶ سوره اسراء آمده است: *وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا*. از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول هستند. امیر مؤمنان در هشدار از پیامدهای شکاکیت فرموده است: *سُوءُ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْأُمُورَ وَيَبْعَثُ عَلَى الشُّرُورِ* (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۳): سوء ظن امور را فاسد می‌کند و منجر به شرور می‌شود.

وقتی کسی دچار این حالت روانی می‌شود هر رفتار و گفتاری را در هر زمان و مکانی به جهت اندک ارتباطی، بلکه بدون هرگونه ارتباطی، دلیلی برای بدبینی خود می‌گیرد و در سوءظن استوارتر می‌شود و این نوعی بیماری به نام پارانوایست* که بدبینی از علائم آن است.

بر اساس آماری که از فروردین ۱۳۹۳ تا پایان شهریور ۱۳۹۴ از اخبار قتل تهیه شده است طی هجده ماه ۵۳ مورد همسرکشی اتفاق افتاده که ۳۲ مورد آن قتل زوجه توسط زوج بوده است و عامل ۶ مورد از این ۳۲ مورد یعنی ۱۸/۷۵ درصد، سوءظن به زوجه بوده است (زنان و مردانی که در ۱۸ ماه گذشته ...، ۱۳۹۴، صص ۶ و ۷)؛ به دیگر بیان، عامل سوءظن نزدیک به یک پنجم همسرکشی‌ها را رقم زده است.

* پارانویا (Paranoi) اصطلاحی روان‌شناختی روان‌پزشکی است. در این حالت فرد به نوعی آشفتگی فکری یا هذیان دچار است که شامل بدبینی، حسادت و خودبزرگ‌بینی است (گفتگوی سلامانه با دکتر علی باغبانیا، ۱۳۹۴).

آمار فوق بیانگر این نکته است که بخش قابل توجهی از مردان جامعه دچار بیماری شکاکیت یا اختلال پارانوئید هستند. نکته حایز اهمیت بیشتر این که این آمار تنها آمار قتل‌های ناشی شده از شکاکیت است؛ اما اگر آمار خشونت‌های دیگر جسمی از قبیل ضرب و جرح، موکشیدن و ... و نیز انواع خشونت‌های روانی و مالی ناشی از شکاکیت را به آمار فوق بیفزاییم، وضعیت جامعه ما از این حیث بسیار نگران کننده خواهد بود و نشان می‌دهد که علی‌رغم منتسب بودن ما به دین اسلام، چقدر ما از آموزه‌های اسلامی درباره دوری از سوءظن به دیگران به ویژه به اعضای خانواده فاصله گرفته‌ایم.

مریم می‌گوید: «۶ ماه است که ازدواج کردم، ماجرای کتک‌کاری من و شوهرم درست بعد از ماه غسل مان شروع شد. ... شوهرم شکاک است، هر روز من را کتک می‌زند، تابه‌حال به خاطر آسیب‌هایی که به من وارد کرده، ۳ بار به بیمارستان رفته‌ام و یک بار دستم شکسته است.» جای سوختگی‌های روی دستش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «تمام دست‌هایم را با آتش سیگار سوزانده، تا حالا چندبار به خانه پدرم رفتم اما او می‌گوید نمی‌تواند خرج زندگی‌ام را بدهد، نه راه پس دارم و نه راه پیش؛ اما دیگر توان کتک‌خوردن هم ندارم.» (میزان شیوع خشونت خانگی، ۱۳۹۵، ص ۲).

در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است از نظر زنان شرکت کننده در پژوهش و نیز از نظر حدود ۵۰ صاحب‌نظر و متخصص رشته‌های مختلف حاضر در این پژوهش، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده سوءظن و بدگمانی است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۲۸ مورد، یعنی ۱۳/۳۹ درصد آن‌ها شکاکیت بوده است. بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت زوج نسبت به زوجه با فراوانی ۱۸ مورد سپس خشونت زوجه نسبت به زوج با فراوانی سه مورد است که این ۱۸ مورد خشونت زوج نسبت به زوجه، ۲۸/۵۶ درصد خشونت زوج نسبت به زوجه در این تحقیق است که نشان‌دهنده مقدار و اهمیت نقش این عامل در خشونت زوج نسبت به زوجه است.

در تحقیق دیگری که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت، در

۱۱ مورد وقوع خشونت در خانواده توسط زوج نسبت به زوجه، معادل ۶۸/۷۵ درصد مرتکب دچار شکاکیت بوده است که می‌تواند نشان‌دهنده نقش مؤثر این عامل در وقوع خشونت در خانواده باشد که قابل توجه ویژه است.

۵. تعصب نادرست

تعصب* به دو دسته تقسیم می‌شود: تعصب مثبت و تعصب منفی؛ اما اغلب در مفهوم منفی به کار می‌رود؛ بنابراین اطلاق واژه متعصب به کسی بار منفی دارد، مگر اینکه قیدی همراه داشته باشد که بیانگر بار مثبت آن باشد. بر همین اساس در تعریف آن گفته شده است: «تعصب یعنی موضعگیری قبل از کسب اطلاعات کافی که ممکن است مربوط به یک چیز، عقیده، یا شخص معین و یا حتی درباره وجهی از یک کار علمی باشد» (پورافکاری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶۴).

تعصب حداقل در بعد منفی آن، یعنی پافشاری و اصرار بی‌جا و بدون دلیل و منطق بر امری یا شخصی. روشن است که این‌چنین موضع‌گیری پیامدهای منفی فردی، خانوادگی و اجتماعی بسیار زیانباری دارد؛ زیرا محلی برای شنیدن سخن حق و منطقی باقی نمی‌گذارد و در نتیجه، سلامت زندگی را در سطوح مذکور مخدوش، بلکه نابود می‌کند؛ از این رو حضرت امیر مؤمنان در سخنان متعددی به خطر بزرگ این نوع از تعصب تذکر می‌دهد و در یکی از این سخنان، می‌گوید: «وَمَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصْبِيَّةُ جَارًا» (الکلینی، ۱۳۲۹ ق، ج ۴، صص ۱۵۷ و ۱۵۸): و کسی که عصبیت او را فرا گیرد، ستم می‌کند. تعصب در بسیاری از موارد همراه «مضاف الیه» می‌آید و این اضافه نوع تعصب را نه از حیث مثبت و منفی بلکه از حیث متعلق روشن می‌سازد؛ به عنوان مثال می‌گوییم تعصب ملی، تعصب قومی، تعصب مذهبی یا دینی و ...

گفتنی است در بحث بررسی عوامل خشونت در خانواده فرقی نمی‌کند تعصبی که منجر به آن می‌شود ناشی از عامل شناختی باشد یا عاطفی؛ اما در بحث پیشگیری از

* گفتنی است تعصب به لحاظ اینکه ممکن است ریشه شناختی داشته باشد می‌تواند در دسته عوامل فرهنگی قرار گیرد؛ اما چون ممکن است ریشه عاطفی نیز داشته باشد می‌تواند در دسته عوامل فردی درونی جای بگیرد.

خشونت در محیط خانواده، قطعاً مهم است که معلوم شود این تعصب ریشه در عامل شناختی دارد یا عاطفی تا بتوان برای مبارزه با آن اقدام مناسب انجام داد.

به هر حال تعصب یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در بروز خشونت در خانواده است که پدیده قتل‌های ناموسی در کشور را رقم می‌زند. این نقش مؤثر تا بدانجاست که رئیس پلیس آگاهی کشور در یک نشست خبری، بیشترین نوع جنایت در کشور را مربوط به مسائل ناموسی و شک ارتباط با دیگری معرفی می‌کند و اظهار می‌کند که ۳۱ درصد قتل‌های سال ۱۳۹۴ توسط بستگان و افراد درجه یک خانواده رخ داده است (قتل‌های ناموسی ...، ۱۳۹۵)؛ البته تمامی این ۳۱ درصد مربوط به مسائل ناموسی نبوده، ولی چنانکه گفته شده بیشترین قتل‌ها مربوط به این مسائل بوده است و این بسیار حایز اهمیت است؛ چنانکه دقت در حوادث جامعه بیانگر ادعای فوق است (جزئیاتی از قتل دختر ...، ۱۳۹۵؛ خوزستان داغدار قتل‌های ناموسی، ۱۳۸۸؛ کشتن از ترس بی‌آبرویی، ۱۳۹۳).

گفتنی است که ما در صدد ارزش‌دآوری درباره رفتار مقتولین و یا تأیید آن نیستیم، بلکه به دنبال تحلیل رفتار مرتکبان عمل بسیار زشت و خشن قتل فرزند توسط پدر یا شوهر هستیم؛ آن هم در مقابل رفتار نادرستی که شاید بسیاری از آن‌ها حتی قابلیت جرم‌انگاری به عنوان یک جرم تعزیری را ندارند بلکه در بسیاری از موارد یک توهم صرف است.

قضیه این نوع از خشونت در خانواده به پدر یا شوهر ختم نمی‌شود، بلکه برادر نیز خود را در اعمال این نوع خشونت دارای حق می‌داند (تعقیب یک ساله برای ...، ۱۳۹۵)؛ حتی اقوام دورتر مانند عمو نیز خود را در ایراد این خشونت محق می‌دانند (خوزستان داغدار قتل‌های ناموسی، ۱۳۸۸).

فاجعه‌بارتر این‌که حتی در مواردی که قربانی خشونت بی‌گناه باشد نیز در این فرهنگ مستحق قتل است؛ مانند مریم، دختر هفت‌ساله‌ای که به دلیل سوءظن پدرش مبنی بر تجاوز دایی‌اش به او به دست پدرش به قتل رسید (قتل‌های ناموسی هم ...، ۱۳۹۲).

بر اساس گزارش بازپرس ویژه قتل داسرای شهرستان اهواز، در سال ۱۳۸۸ در این شهر ۱۵ زن قربانی قتل ناموسی شدند که برابر ۲۴/۵ درصد از کل قتل‌های سال ۱۳۸۸

شهرستان اهواز است (قتل ۱۵ زن به دلیل ناموسی در اهواز، ۱۳۸۹). وضعیت وخیم‌تر این‌که رییس پلیس آگاهی استان خوزستان در اردیبهشت ۱۳۸۷ بیش از ۴۰ درصد قتل‌ها در این استان را از نوع ناموسی توصیف کرده است (بیش از ۴۰ درصد قتل‌ها ...، ۱۳۸۷). این آمار در حالی است که استان خوزستان در پدیده قتل‌های ناموسی رتبه دوم را در کشور دارد و رتبه اول متعلق به استان سیستان و بلوچستان است (بیش از ۴۰ درصد قتل‌ها ...، ۱۳۸۷)؛ به بیان دیگر این فاجعه در استان سیستان و بلوچستان حادث‌تر است.

گفتنی است اگرچه ممکن است این معضل در کشوری یا منطقه‌ای و یا معتقدان به مذهب یا دین خاصی شدت بیشتری داشته باشد، اما به هیچ وجه اختصاص به کشور، منطقه و دین و مذهب خاصی ندارد. بر اساس آمار صندوق جمعیت سازمان ملل، سالانه حدود پنج هزار زن در جهان به دلایل ناموسی کشته می‌شوند. بیشتر این زنان ساکن غرب آسیا، شمال آفریقا و بخش‌هایی از جنوب آسیا هستند. حداقل هزار زن در عرض یک سال (۱۹۹۹) به این شکل در پاکستان به قتل رسیده‌اند (قتل‌های ناموسی هم قتل عمد محسوب می‌شود، ۱۳۹۲). قتل فجیع دختری هفده ساله به نام دعا از پیروان عقیده ایزدی در آوریل ۲۰۰۷ در کردستان عراق نمونه‌ای از این دست است (طهورا مریدی، ۲۰۰۸).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۲۶ مورد یعنی ۱۲/۴۴ درصد آن‌ها تعصب ناموسی بوده است که ۱۷ مورد آن مربوط به خشونت زوج نسبت به زوجه است.

بنا بر آنچه گذشت این عامل بیشتر در وقوع خشونت از سوی افراد ذکور خانواده نسبت به افراد اناث آن و به ویژه در امور ناموسی تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که در برخی مناطق کشور به جهت تعصب شدیدی که حکمفرماست صرف اطلاع از رابطه جنسی زن با بیگانه حتی اگر در سطح شایعه و بی‌اساس یا سوءظن باشد، کافی است که به قیمت جان زن تمام شود؛ هرچند زن در آن رخداد بی‌تقصیر باشد.

نتیجه گیری

بر اساس مباحث مطرح شده می توان ادعا کرد عوامل متعدد فردی و درونی در بروز خشونت در خانواده تأثیرگذار هستند و امکان دارد در بسیاری از موارد چند عامل توأمان در طول یا عرض هم نقش آفرینی کنند. طبیعی است که تأثیرگذاری این عوامل در یک سطح نباشد و نیز در طیف وسیع خشونت در خانواده در بعضی از آن ها برخی عوامل مؤثرتر باشند؛ از این رو می توان گفت:

۱. عصبانیت با نقش از بیش از بیست درصد تا بالای نود درصد بر اساس تحقیقات مختلف می تواند مهم ترین عامل بروز خشونت در خانواده به شمار آید.
۲. اعتیاد به الکل و مواد مخدر به ویژه شیشه فراگیرترین و مهم ترین عاملی است که از جهات مختلف اقتصادی و روانی حتی شکل گیری دیگر عوامل، بر وقوع خشونت در خانواده تأثیر می گذارد و نتیجه تحقیقات مختلف نقش بالای بیست تا پنجاه درصدی آن را نشان می دهد.

۳. در بروز خشونت بین خانواده به ویژه زن و شوهر در پنج سال نخست زندگی مشترک، عامل عدم شناخت از عوامل بسیار تأثیرگذار و مهم به نظر می رسد.

۴. عدم رشد از دیگر عوامل بسیار مهم بروز خشونت به ویژه از سوی رئیس خانواده (شوهر یا پدر) به شمار می آید.

۵. شکاکیت از دیگر عوامل بسیار مؤثر به ویژه در بروز خشونت توسط زوج نسبت به زوجه است و بر اساس تحقیقات مختلف بین ۳۰ تا ۷۰ درصد در بروز خشونت نقش دارد.

۶. در قتل های ناموسی در برخی از استان ها مانند سیستان و بلوچستان و خوزستان، عامل تعصب ناموسی نقش نخست را دارا است.

۷. مهم ترین عامل بروز خشونت توسط فرزند نسبت به پدر، طمع است؛ همین طور اختلال روانی در بروز خشونت توسط فرزند ذکور خانواده نسبت به دیگر اعضا، نقش زیاد و قابل توجهی دارد.

منابع و مأخذ

۱. «از کشتن همسر پشیمان نیستم»؛ تابناک، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۲.

۲. «اعتراف مردان شکاک به همسرکشی»؛ **تابناک**، ۱۸ مرداد ۱۳۹۴.
۳. «اقدام به خودکشی در روز محاکمه»؛ **تابناک**، کد خبر ۵۰۶۷۰۴، ۱۷ خرداد ۱۳۹۴.
۴. «آخرین دفاعیات زنی که سر هویش را برید!»؛ **تابناک**، کد خبر ۴۱۵۷۴۶، ۲۲ تیر ۱۳۹۳.
۵. «آشنائی با مفاهیم و تعاریف و درمانهای اعتیاد»؛ **نوین کلینیک**، بی‌تا، به آدرس: novinclinic.com دسترسی در آبان ۹۷.
۶. «بیش از ۴۰ درصد قتل‌ها در خوزستان ناموسی است»؛ **آفتاب نیوز**، کد خبر ۱۰،۷۴۴۸۶ اردیبهشت ۱۳۸۷.
۷. «پدرکشی با ۲۷ ضربه چاقو»؛ **تابناک**، کد خبر ۵۵۶۲۴۵، ۰۳ دی ۱۳۹۴.
۸. «پدرکشی، نتیجه عشق دوران بی‌پولی»؛ **تابناک**، ۱۷ شهریور ۱۳۹۳.
۹. «پدرکشی در مشهد»؛ **تابناک**، ۰۶ اردیبهشت ۱۳۹۴.
۱۰. «پسر ۵ ساله؛ قربانی کودک‌آزاری»؛ **تابناک**، کد خبر ۵۰۲۸۶۰، ۰۳ خرداد ۱۳۹۴.
۱۱. «تصادف، راز شوهرکشی را فاش کرد»؛ **تابناک**، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱.
۱۲. «تعقیب یک ساله برای قتل خواهر فراری»؛ **تابناک**، کد خبر ۶۰۴۶۱۵، ۲۰ تیر ۱۳۹۵.
۱۳. «جزئیاتی از قتل دختر به دست پدر در خیابان»؛ **تابناک**، کد خبر ۵۹۹۵۹۲، ۰۱ تیر ۱۳۹۵.
۱۴. «چرا زنان شوهرانشان را می‌کشند؟»؛ **تابناک**، ۱۴ شهریور ۱۳۹۱.
۱۵. «چطور قاتل می‌شویم؟»؛ **فرارو**، کد خبر ۲۹۴۲۴۳، ۰۹ آبان ۱۳۹۵.
۱۶. «حسادت مرد به دوستی همسرش با زنی دیگر باعث قتل شد»؛ **تابناک**، کد خبر ۵۸۰۸۵۰، ۲۶ فروردین ۱۳۹۵.
۱۷. «خوزستان داغدار قتل‌های ناموسی»؛ **همشهری آنلاین**، کد مطلب ۸۶۴۵۱، ۶ مرداد ۱۳۸۸.
۱۸. «داماد روزگار دخترم را سیاه کرده است»؛ **صبح خانواده**؛ سال اول، ش ۱۲۶، ۲۲ مرداد ۱۳۷۷.
۱۹. «درخواست عجیب یک زن برای طلاق»؛ **تابناک**، کد خبر ۷۴۳۷۷۴، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.
۲۰. «دلایل بروز خشونت درون خانواده»؛ **تابناک**، کد خبر ۱۳۵۵۰۸، ۲۰ آذر ۱۳۸۹.
۲۱. «زنان و مردانی که در ۱۸ ماه گذشته همسران خود را به قتل رسانده‌اند: بررسی انگیزه قتل‌ها»؛ **خبرگزاری ایسنا**، ۲۰ مهر ۱۳۹۴.
۲۲. «قتل ۱۵ زن به دلیل ناموسی در اهواز»؛ **تابناک**، کد خبر ۱۰۰۸۵۱، ۰۵ خرداد ۱۳۸۹.
۲۳. «قتل‌های ناموسی هم قتل عمد محسوب می‌شود»؛ **خبرآنلاین**، کد خبر ۴۷۳۰۱، چهارشنبه ۹ مرداد ۱۳۹۲.
۲۴. «قتل‌های ناموسی، رتبه اول جنایت در کشور»؛ **سلامت نیوز**، کد خبر ۱۸۴۲۱۵.

۱۳۹۵/۳/۱۱.

۲۵. «کشتن از ترس بی‌آبرویی»؛ تابناک، کد خبر ۴۰۴۶۱۶، ۱۱ خرداد ۱۳۹۳.
۲۶. «گفتگوی سلامانه با دکتر علی باغبانیان»، پایگاه اطلاع‌رسانی سلامانه، ۲۶ تیر ۱۳۹۴.
۲۷. «میزان شیوع خشونت خانگی بین زنان متأهل پایتخت/ مردان غرب تهران با همسرانشان مهربان‌ترند»؛ خبرآنلاین، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۹۵.
۲۸. احمدی، بتول و دیگران؛ «دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب‌نظران درباره خشونت خانگی علیه زنان در ایران»؛ مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ش ۲، تابستان ۱۳۸۷.
۲۹. اسفندآباد، حسن، سیدجلال صدرالسادات و سوزان امامی پو؛ «همسرآزاری و عوامل موثر بر آن در زنان متأهل شهر تهران»؛ فصلنامه علمی پژوهشی روان‌شناختی دانشگاه تبریز، ش ۱، ۱۳۸۵.
۳۰. امام هادی، محمد علی، مریم جلیوند و مینا هادیان؛ «مقایسه وضعیت هوش هیجانی در زنان قربانی خشونت خانگی با گروه شاهد»؛ مجله علمی پزشکی قانونی، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۸.
۳۱. آقابیکلویی، عباس و کامران آقاخانی؛ «بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹»، مجموعه مقالات، جلد سوم: پرخاشگری و جنایت، چ ۱، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۱.
۳۲. باقری، مریم، مرضیه حسن پور، فاطمه قانندی حیدری و اکبر حسن زاده؛ «هوش هیجانی دانشجویان پرستاری در مقاطع مختلف تحصیلی»؛ نشریه آموزش پرستاری، دوره ۶، ش ۲، خرداد و تیر ۹۶.
۳۳. بستان، حسین و دیگران؛ «اسلام و جامعه‌شناسی خانواده»؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲، ۱۳۸۵.
۳۴. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۳۰، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. حسین آبادی، فرشته؛ «ریشه‌یابی خشونت خانوادگی»؛ روزنامه رسالت، چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۰.
۳۶. رفیعی، زهرا؛ «سایه سنگین بیماری‌های روانی بر سر مردم تهران»؛ همشهری آنلاین، ۱۲ اسفند ۱۳۹۳.
۳۷. زنگنه، محمد و حبیب احمدی؛ «بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده (مطالعه موردی شهر بوشهر)»؛ در: مجموعه مقالات، جلد سوم: پرخاشگری و جنایت؛ چ ۱، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۳.
۳۸. فراهانی؛ «انواع بیماری‌ها و اختلالات روانی — عصبی»؛ بی‌تا، به آدرس:

۳۹. کار، مهرانگیز؛ «پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران»؛ ج ۳، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱.
۴۰. کاظمیان، محمد، حسن رزاقی، حمید طوفانی و زهره نعمتی؛ «مطالعه شش ماهه در زنان مصدوم ناشی از همسر آزاری مراجعه کننده به بیمارستان اورژانس شهید کامیاب مشهد»؛ **مجله علمی پزشکی قانونی**، ش ۵۲، زمستان ۱۳۷۸.
۴۱. الکلینی، محمد بن یعقوب؛ **الأصول من الکافی**؛ ج ۸، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق..
۴۲. کوپر، جان و آرن و تر؛ **خشونت و امنیت در خانواده**؛ ترجمه کیوان سپانلو و منیره شهباز؛ چ ۱، تهران: نشر پنجره، ۱۳۹۲.
۴۳. اللیثی الواسطی، علی بن محمد؛ **عیون الحکم و المواعظ**؛ قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۳۷۶.
۴۴. مریدی، طهورا؛ «قتل‌های ناموسی و خشونت‌های قومی علیه زنان»؛ انجمن ایران سلامت، ۲۰۰۸، به آدرس <<http://forum.iransalamat.com>>.
۴۵. مقتدایی، زینب؛ «بررسی جامعه شناسانه خشونت خانگی (۳): عوامل مؤثر بر بروز خشونت»؛ **راسخون**، ۱۳۹۵، به آدرس: <<http://rasekhoon.net>> دسترسی در آبان ۹۷.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ ج ۲۷، چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۷. موسوی، سید محسن و آزاده اسحاقیان؛ «بررسی همسرآزاری در زنان شوهردار شهرستان اصفهان در سال (۱۳۸۱)»؛ **مجله علمی پزشکی قانونی**، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۳.
۴۸. نازپرور، بشیر و حمیدرضا دانش پرور؛ «گزارش یک مورد ضرب و شتم زن، منجر به قتل توسط همسر»؛ **مجله علمی پزشکی قانونی**، ش ۱۲، مهر و آبان ۱۳۷۶.
۴۹. نراقی، محمد مهدی؛ **جامع السعادات**؛ چ ۴، نجف: دارالنعمان، بی تا.
۵۰. همپتون، رابرت و دیگران الف؛ **خشونت خانواده و پیشگیری و درمان**؛ ترجمه داود کربلانی و محمد میگونی؛ چ ۱، تهران: انتشارات آفرینش، ۱۳۸۸.
۵۱. همپتون، رابرت و دیگران ب، **سوء مصرف مواد (اعتیاد) و خشونت خانواده**، بی جا، ۱۳۸۸.
۵۲. یحیی زاده، حسین، سلیمان جعفری فرد، شورش لطفی و سلمان زارعی؛ «نقش مواد مخدر کراک، شیشه و تریاک در انواع خشونت خانوادگی»؛ **مددکاران اجتماعی متخصص**، ش ۱، پاییز ۱۳۹۱.

